

کابوس انتخابات

منصور حکمت

هیچیک از دو جناح رژیم اسلامی چشم براه انتخابات ریاست جمهوری نیست. جنگی بر سر مقام ریاست جمهوری در جریان نیست. این انتخابات ابزار پیشروی هیچیک نیست. اگر جنگی هست بر سر حفظ وضع موجود و دفع خساراتی است که نفس فرا رسیدن انتخابات برای هردو بیار میاورد.

راست قادر و به یک معنی مایل نیست پست ریاست جمهوری را از طریق معرفی کاندید مستقل در برابر خاتمی تصرف کند. اگر راست کاندید معرفی کند و اگر این کاندید را از صندوق بیرون بیاورند، فضای سیاسی ایران با سرعتی خیره کننده رادیکالیزه خواهد شد. این به معنی ذبح سیاسی سران دوم خرداد و برقراری یک شرایط شبه کودتایی است که بطور قطع نه فقط با مقاومت فیزیکی مردم روبرو میشود بلکه به احتمال قوی در طی مراحل سریعا به رودرویی خشن و نظامی جناحها در درون خود حکومت می انجامد. سران دوم خرداد عمیقا به اجتناب ناپذیری سقوط کل رژیم اسلامی در صورت یک کاسه شدن قدرت راست و برچیده شدن بازی اصلاحات معتقدند. برای اینها اصلاحات نه آترناتیوی در مقابل تداوم نظام تاکتونی، بلکه آترناتیوی در برابر سرنگونی است. این در تک تک اظهارات سیاسی و تئوریک سران این حرکت، از محمدخاتمی و محمد رضا خاتمی تا بهزاد نبوی، محسن آرمین، شکوری راد، حجاریان و گنجی و سران دفتر تحکیم وحدت بصراحت و مکررا تاکید شده است. "اگر اصلاحات پیروز نشود نظام سرنگون میشود". این درک و شعار محوری دوم خرداد است. در این شرایط باز پس گیری پست ریاست جمهوری توسط راست علیه خاتمی و علیه دوم خرداد، اعلام جنگ آخر جناح راست به دوم خرداد تلقی خواهد شد و از همان لحظه، تدارک یک جنگ مسلحانه بر سر قدرت میان دو جناح آغاز میشود. از سوی دیگر، تصرف ریاست جمهوری توسط راست روند عبور از خاتمی و انحلال دوم خرداد در پائین را که از وادادن سران این جریان در برابر حکم خامنه ای آغاز شد را در سطح وسیع قطعیت میدهد و به فرجام میرساند. احزاب سرنگونی طلب، بخصوص کمونیسم، بطور بالفعل از نظر مردم به اپوزیسیون اصلی تبدیل میشوند و در میان میدان بعنوان نیروهایی قادر به بسیج و هدایت توده های وسیع قد علم میکنند. روند رادیکالیزاسیون و پیوستن به سرنگونی طلبی وسیعا در دل جنبش جوانان و حرکات دانشجویی که تا دوره اخیر زیر چتر دوم خرداد کار کرده اند، آغاز شده است. حذف دوم خرداد از ریاست جمهوری، این پایه را کاملا به ارودی سرنگونی سوق میدهد.

اما دوم خرداد نیز در انتخابات نه فقط چیزی برای تصرف ندارد، بلکه حتی در صورت حفظ این پست توسط خاتمی، بسیار ضعیف تر و رنگ پریده تر از انتخابات بیرون میاید. جناح دوم خرداد فی الحال پست ریاست جمهوری را دارد، و اگر خاتمی کاندید شود، لاقلا از نظر صوری هنوز آن را حفظ میکند. اما آنچه از کف میروود "حماسه دوم خرداد" است. خاتمی دور دوم دیگر رئیس جمهور ۲۰ میلیونی و نماینده رای "نه" به ناطق نوری و راست نخواهد بود. او دیگر منتخب عده دیگری در روز دیگری خواهد بود. با رای بسیار کمتر، بدون حریف جدی، با تائید و توصیه آقای رهبر، با اعلام وفاداری مکرر به نظام و در پس یک سیاست رقت آور سکوت و کرنش و تائید و با اعلام بیقدرتی و هیچکاره بودن مقام ریاست جمهوری بر این مسند مینشیند. بر دوش آن "حماسه" چهار سال تمام عقب نشستند، روزنامه های دایرشان را تحویل دادند، ترور شدند، در عروج

مجدد خامنه ای از آستانه استیضاح به مقام بلامنازع رهبری شرکت کردند و دست آخر در مقیاس میلیونی "عبور" شدند. حال، از پیش معلوم است که سوار بر یک افتضاح تا کجا میتوانند بروند. دور دوم ریاست جمهوری خاتمی نقطه امیدی برای دوم خرداد نیست. دورنمای پیروزی تماما مایوس کننده است!

بنظر من اشتباه است اگر اشارات اخیر خاتمی به بیقدرتی مقام رئیس جمهوری و طرح ضرورت تصریح و احتمالا گسترش اختیارات رئیس جمهوری را تلاشی برای احیای دوم خرداد و یا تعریف جبهه های جدید جدال دو جناح تلقی کنیم. هرچند سخنگویان درجه دوم این کمپ ممکن است چنین رنگی به مساله بزنند. برعکس، این تبیین خاتمی تلاشی است برای رسیدن به یک توافق رسمی با سران راست، باقی ماندن در پست ریاست جمهوری با توافق طرفین و تعریف چهارچوبی برای بازتعریف "اصلاحات" بعنوان جزئی از خط رسمی رژیم از بالا. تاریخ مصرف حقوقی "حماسه دوم خرداد" و "رئیس جمهوری ۲۰ میلیونی" ۷ ماه دیگر رسماً سر میآید. از آن پس راست انتخاب خاتمی را مدیون توصیه خامنه ای خواهد خواند. این هفت ماه تمام فرصتی است سران دوم خرداد برای امتیاز گرفتن از راست دارند. در ازای باقی ماندن خاتمی در مقام ریاست جمهوری و وقت خریدن برای نظام و کش دادن وضع موجود، نوعی بازتعریف اختیارات را میخواهند. از راست میخواهند بن بست بی حقوقی و بی اختیاری مجلس و رئیس جمهور در برابر قوه قضائیه و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت و رهبر را بشکنند و فرجه ای برای یک بازی قانونی قدرت بوجود بیاورد. بالاخره باید برای اصلاح طلبان نوری در انتهای تونل باشد. به راست میگویند موقعیت حقوقی و قانونی دوم خرداد نباید استیصال آمیز باشد. باید گاهی هم حرف اینها پیش برود. وگرنه پائین شورش میکند و شرکت سران دوم خرداد در مجلس و ریاست جمهوری عبث و بی معنا میشود. تبیین خاتمی، مبنی بر بی قدرتی ریاست جمهوری، تأکیدی بر پایان "حماسه دوم خرداد" و پذیرش اصل تلاش برای توافق از بالا با سران راست است. این منطق دور جدید ریاست جمهوری او خواهد بود. اینها قرار بود قوای مجریه و مقننه را فتح کنند و قوانین شان را بگذرانند. این برنامه این جنبش بود. این ارتفاعات فتح شد بی آنکه سرسوزنی به توان قانونگذاری اینها اضافه کند. دوم خرداد به مردم و بخود ثابت کرد قانون ظرف تغییر رژیم اسلامی نیست. اکنون سران این جنبش بجای اسطوره قانون و نهادهای فرمال قدرت، به معامله برای تقسیم قدرت در محافل واقعی تصمیم گیرنده رژیم اسلامی معطوف شده اند. خاتمی دارد شرط کاندیداتوری خود را، با علم به نیاز راست به حفظ وضع موجود، بیان میکند.

بحث اختیارات قانونی ریاست جمهوری به یک جبهه جدید نبرد زمینی میان جناحها تبدیل نمیشود و مبنایی برای احیای دوم خرداد بدست نمیدهد، چون همه میدانند نامربوط است. هر نوع ارجاع به مقوله قانون، بخصوص بعد از تصرف قوه مقننه و پوچ درآمدن آن، دیگر حوصله همه را سر میبرد. وقتی مجلس دوم خرداد اجازه قانونگذاری ندارد و حتی صلاحیت تفسیر قوانین خودش را از آن سلب کرده اند، بقول محمد رضا باهنر از سخنگویان راست، معلوم نیست دوم خرداد با کدام مکانیسم حقوقی قرار است اختیارات رئیس جمهور را افزایش بدهد. از نظر صفوف پائین دوم خرداد، تا چه رسد به توده مردمی که خاتمی را جلو انداختند، از ابتدا بحث بر سر قانون و توان قانونگذاری اسلامیون اصلاح طلب نبود. مساله بر سر استفاده از این تریبونها و مواضع برای اعمال فشار سیاسی و بسیج علیه جناح مقابل بود. صفوف پایه دوم خرداد شعار "قانون" نمیدهد، بلکه "افشاء کن" به خاتمی میگوید. خواهان آن است که پست ریاست جمهوری و موقعیت اکثریت در مجلس بعنوان ابزارهای سیاسی (و نه قانونی) برای بسیج وسیع علیه راست بکار برده شود. اگر سران دوم خرداد میخواهند، راست را بسادگی به این شیوه در هم میکوبیدند. اما دوم خرداد یک جنبش "خودی" است. دقیقاً برای جلوگیری از

سیاسی شدن فضای جامعه و برای یک انتقال توافق شده به خط مشی اصلاحات به میدان آمده، قانون، اسم رمز توافق و تعریف مقررات بازی میان جناحهای حکومت است. دوم خرداد چنان نسبت به خطر سرنگونی و انقلاب هوشیار است که حتی برای کشیدن راست به یک توافق، بخود جرات متوسل شدن به فشار سیاسی بیرونی مردم را نداد. اکنون دوران دوم خرداد حتی از نظر حقوقی تمام شده. رهبران دوم خرداد باید معامله کنند. این معامله مبنای دور دوم ریاست جمهوری خاتمی است. البته اگر این معامله صورت نگیرد، به احتمال قوی خاتمی هنوز کاندید میشود و دوم خرداد همچنان این موقعیت تضعیف شده را بعنوان یک واقعیت ناگزیر میپذیرد. نظریه "زمان به نفع ماست" دوم خرداد را به یک جنبش بسیار بردبار تبدیل کرده است. اما اگر خاتمی کاندید نشود، آنگاه همه چیز به هم میریزد. انتخابات ریاست جمهوری به یک جدال سیاسی جدی تبدیل میشود. جای تردید است که بدون خاتمی این انتخابات حتی صورت بگیرد. خاتمی کلید کش پیدا کردن وضع موجود است. در شرایطی که جنبش مردم برای بلعیدن جمهوری اسلامی دهان باز میکنند، خاتمی مهره ای نیست که راست به سادگی از آن صرفنظر کند.